

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

نویسنده: گرامی یاد احمد قاسمی – بازتاب و ارسال: همایون اوریا
۱۵ می ۲۰۲۳

جامعه شناسی

(۲۰)

تذکر:

«با عرض پوزش خدمت خوانندگان محترم، به دلیل عدم تسلسل صفحات در متن عکسبرداری شده این اثر در سه بخش، در قسمت های نوزدهم و بیستم، صفحاتی ناموجود بود و ناگزیر برای ادامه کار قسمت بیست و یکم را نشر کردیم. خوشبختانه، با دسترسی رفقای سامانی در داخل کشور به متن بی عیب این اثر، این کمبود مرفع شده و ضمن تشکر از همکاری به موقع آن رفقاء، نشر این دو قسمت نوزدهم و بیستم از سر گرفته شد.» همایون اوریا

۳۱. زندگی توده ملت فرانسه پیش از انقلاب

بعضی از اشخاص نازک دل به انقلاب فرانسه ایراد می گیرند که باعث خونریزی زیاد شد، یکی از تاریخ نویسان در خطاب به این گونه اشخاص می گوید :

"ای مردان حساسی که بر روی ناگواری های انقلاب گریه می کنید، چند قطره اشک هم بر روی ناگواری هائی که انقلاب را به وجود آوردند، بریزید".

کسانی که همیشه می خواهند ملت را محکوم کنند، این ناگواری ها را نادیده می گیرند و حال آن که فقط با منظور داشتن آنها است که می توانیم علل انقلاب را کشف نماییم.

طبقه سوم – دهقانان فرانسه در اثر رژیم فئودالیتة عموماً محروم از زمین بودند و در دوره قبل از انقلاب مجموعاً فقط یک سوم اراضی زراعتی در دست آنها بود. نسبت این تملک هم در نقاط مختلفه تغییر پیدا می کرد و در بعضی از نواحی از یک دهم نیز کم تر می شد.

نظر به این که جمعیت دهات زیاد بود، عده ای از خانواده ها اصولاً مالکیتی نداشتند و حتی کلبه آنها مال خودشان نبود. دهقانانی هم که مالک زمین بودند، سهم خیلی کوچکی داشتند، به طوری که برای معاش خانواده آنها کفاف نمی داد. از طرف دیگر، چون زراعت هنوز با اصول صنعتی انجام نمی گرفت، فقط در نواحی پرحاصل بود که قسمت عمده مردم در زمان های عادی موفق می شدند که به یک نحوی، خوب، باید، خوراک خود را تهیه نمایند. این سعادت در سائر نواحی نصیب مردم نمی شد، به خصوص که عده بحران ها و سال های آفت زندگی محصول زیاد بود.

زارعین فقط از خشکسالی ترس نداشتند، بلکه هر وقت جنگ پیش می آمد، مالیات ها بالا می رفت و اموال مردم سرحدات مورد چپاول قرار می گرفت و خود آنها را به بیگاری می بردند.

در همین اثناء، صنعت فرانسه در ترقی بود و تجار از فقر دهقانان استفاده کرده، نیروی کار آنها را به ارزانی می خریدند و برای همین منظور بسیاری از کارخانه های نخ تابی و پارچه بافی را به دهکده ها انتقال دادند. این ها مواد اولیه را برای دهقان تهیه می کردند و غالباً ابزار کار هم به او می دادند، دهقان در کلبه خودش مشغول بافتن می شد، در حالی که زن و بچه اش مشغول تابیدن بودند. وقتی که زمان کار در مزرعه می رسید، کارگاه را ترک گفته به مزارع خود باز می گشتند.

از طرف دیگر، ترقی صنایع باعث بالا و پائین رفتن قیمت ها می شد و چون فرانسه کشور صادراتی شده بود، همین که جنگ یا قحطی، ولو در نواحی دوردست، روی می داد و یا حقوق گمرکی افزوده می شد و یا خرید اجناس را در کشور های دیگر قدغن می کردند، کارخانه های فرانسوی محکوم به بیکاری می شد.

اتفاقاً در سال های قبل از انقلاب، تمام این آفت ها یک دفعه با هم ظهور کرد، در سال ۱۷۸۸ محصول خوب نبود، ترکیه علیه روسیه و اتریش وارد جنگ شده بود، سویدن به طرفداری ترکیه برخاست، پروس می خواست با پشتیبانی انگلستان و هالند از سویدن تقلید کند، لهستان می خواست یوغ استبداد روسیه تزاری را از سرخود بردارد؛ از این جهت دریای بالتیک و دریای مشرق چندان امن نبود و بازار های اروپای مرکزی و شرقی بسته شدند. به علاوه، اسپانیا ورود منسوجات فرانسه را قدغن کرد.

سیاستی که دولت مستبد فرانسه پیش گرفت، باعث تشدید وضعیت شد، مثلاً دولت در سال ۱۷۸۷ فرمانی صادر کرده و تجارت حبوبات را از هر مقرراتی مستثنی نمود.

به این طریق، زارعین که تا آن وقت می بایست حبوبات را به بازار ببرند، حال می توانستند آن ها را در بازار به فروش برسانند.

حمل و نقل به وسیله رودخانه و دریا کاملاً آزاد شد و حتی صدور حبوبات بدون هیچ قیدی مجاز بود. از این جهت حبوبات فرانسه به خارج حمل شده و یا مورد احتکار قرار گرفت، تا حدی که در ژوئیه ۱۷۸۹ قیمت هر لیور (نیم کیلو گرام) گندم در پاریس به ۹ شاهی رسید و در بعضی از نواحی گران تر هم شد، و حال آن که بسیاری از کارگر ها بیشتر از ۲۰، ۱۵، ۱۲ یا ۸ شاهی در روز اجرت نمی گرفتند.

یک عمل غلط دیگر هم از دولت سر زد. توضیح آن که در سال ۱۷۸۶ با انگلستان معاهده تجارتي منعقد ساخت و به موجب آن، حقوق گمرکی را نسبت به اجناس ساخته شده وارداتی فرانسه تقلیل داد. این فکر اصولاً خوب بود تا باعث رقابت صنایع فرانسه بشود، اما می بایست این فکر را متدرجاً عملی کنند تا به صنایع فرانسه لطمه وارد نیاید. علی الخصوص که صنایع انگلستان نسبت به صنایع فرانسه دارای تفوق زیاد بد و بالاخره باعث گشت که بسیاری از کارگاه های فرانسه تعطیل شود و به این طریق مثلاً در دو شهر فرانسه ۳۶۰۰۰ نفر بیکار شدند و این بحران با ترقی قیمت همراه بود.

گدا ها و راهزن ها - در اواخر رژیم استبداد محرومیت زارعین کار را به جایی رسانید که عده ای از آنها در کمین زمین نشستند، به این معنی که به جنگل ها و کناره های باتلاق ها پناه برده و علیه اشخاص صاحب امتیاز و صاحب زمین دست به اقداماتی زدند. این ها می خواستند اراضی شاه و روحانیون و بزرگان فروخته شود و یا میان زارعین منقسم گردد.

از طرف دیگر، بدیهی است که فقر و بدبختی تولید گدائی می کند. فلان مرد از کار افتاده، فلان پیرمرد، فلان یتیم و فلان بیوه در کشور فقر و فاقه چه مرجع دیگری غیر از گدائی دارد؟ از این جهت در فرانسه قبل از انقلاب لافل یک دهم جمعیت دهات از اول تا آخر سال گدائی می کردند و از قلعه ای به قلعه دیگر می رفتند.

در شمال فرانسه در سال ۱۷۹۰ عده گدایان به یک پنجم اهالی رسید و در روز، کارگرانی بر این عده افزوده می شد، زیرا که مزد کارگر برای معاش خانواده کفایت نمی داد.

دیگر گدائی باعث خجالت نبود، پدر خانواده که چندین بچه داشت، هیچ خجالت نمی کشید که آنها را «عقب نان» بفرستد. این هم کاری بود مثل کار های دیگر - اگر نانی که به آنها داده می شد، زیاد سخت بود، حیوانات خود شان را با آن خوراک می دادند.

اغتشاشی که در اثر وجود گدا ها تولید می شد، در اثر مهاجرت کارگر ها تشدید می گشت. جمعیت فرانسه خیلی ناآرام بود و هر زمان به جانی روی می آورد که بتواند تا جدی سد جوع کند. مثلاً از ۱۰۴۰۰ نفری که در سال ۱۷۸۸ در شهر تروا بیکار بودند، ۶۰۰۰ نفر شان از آن جا بیرون رفتند و از شهری به شهر دیگر در جست و جوی کار و نان سرگردان شدند.

بدیهی است که عده ای از این گدا ها کم کم از شدت فقر به راهزنی و غارت و چپاول می پرداختند، به طوری که یکی از فرماندهان ارتش در ماه ژوئیه سال انقلاب می نویسد، از هر طرف از من دستجاتی می طلبند که خرمن های خود شان را به وسیله آن حفظ کنند.

در کنار خطوط گمرکی داخلی، قاچاق رواج کامل پیدا کرد و بر عدم امنیت افزود. زن ها در قاچاق کمتر از مرد ها نبودند، به طوری که ۳۶۲۰ نفر زن در سال ۱۷۸۰ به جرم قاچاق دستگیر شدند. این گدا ها و رهن ها به تدریج به اشخاص جانی و خطرناک مبدل می شدند و قوه قضائی به این موضوع کمک می کرد، زیرا که آنها را برای جرم های کوچک به زندان می افکند و در پهلوی جانپان واقعی جای می داد تا درس جنیت بیاموزند. از طرف دیگر چون یکی از مجازات های قوه قضائی عبارت از تبعید بود، این موضوع بر جمعیت غیر ثابت و عده ولگرد ها می افزود.

۳۲. شورش های قبل از انقلاب

قحطی ها و خشکسالی ها که در قرن ۱۸ زیاد اتفاق افتاد، ملت فرانسه را وادار به شورش کرد. ملت در خشکسالی ها هم نتوانست قبول کند که فقط طبیعت مسؤول فقر و فلاکت اوست، زیرا که ممکن بود در سال های فراوانی برای ایام خشکسالی ذخیره کنند. اغنیاء و مالکین و پولدار ها به همدستی تجار و شرکت وزراء و سائر رجال کشور که همیشه طرفدار اغنیاء بودند، مازاد غله را از کشور خارج می کردند تا به قیمت گران بفروشند - دولت به دهقان فرانسوی می گفت : باید قیمت نان بالا برود تا مردم به کشت گندم تشویق بشوند، اما دهقان فرانسوی می دانست که این توضیحات دروغ است اگر مصلحت عموم ایجاب فداکاری می کند، چرا فقط او باید متحمل شود ؟ - اگر دولت می خواهد بر قیمت نان بیفزاید لافل دستمزد ما را هم بالا ببرد و یا اغنیاء را به نگهداری از فقراء مجبور کند، نه این که فداکاری مردمان فقیر را وسیله افزایش ثروت دیگران قرار دهد.

"نکر" وزیر لوئی ۱۶ که در آخر سال ۱۷۷۸ بر سر کار آمد، خواست از خروج گندم ممانعت کند و ورود گندم را به داخل کشور به وسیله جایزه تشویق نماید - اما این موضوع اگرچه از قحطی جلوگیری کرد، اما نتوانست ترقی قیمت ها را مانع بشود، زیرا که محتکرین باز هم گندم را احتکار کرده، باعث بالا رفتن قیمت می شدند و یا گندم را از راه قاچاق به خارجه فرستاده، دوباره وارد کشور می کردند تا جایزه بگیرند، مردم فقیر در جلوی چشم خود شان گاری های

سنگین را می دیدند که گندم حمل می کند و کم کم این فکر به خاطر آنها راه می یافت که چرا این گاری ها را به زور نگیرند و خود را به چنگال گرسنگی و مرگ بسپارند؟

از طرف دیگر تحمیلات زیاد بر توده فقیر وارد می آمد و فریاد همه علیه مالیات ها که همیشه رو به ترقی میرفت، بلند بود.

هر کس هر قدر غنی تر بود کمتر مالیات می داد و برای دهقان بی چیز آن قدر سرمایه که بتواند زراعت خودش را اداره کند، باقی نمی ماند. هر قدر قیمت ها بالا می رفت، می بایست بودجه پادشاه بزرگ تر شود و برای این که لازم می آمد که فشار جدیدی بر طبقه سوم وارد آورند، دربار لوئی ۱۶ مبالغ هنگفتی مخارج داشت. بزرگان به همین نسبت و افسران ارتش به اندازه کلیه قشون بودجه داشتند، قطع کردن این مخارج فقط در صورتی ممکن بود که شاه با تمام اریستوکراسی به هم بزند ولی چون با آنها منفعت مشترک داشت، نمی توانست به اقدام اساسی دست بزند. از این جهت مورد سوء ظن ملت قرار گرفت و او را در احتکار و کلاهبرداری شریک دانستند.

فقر و گرسنگی به توده فرانسه آموخت که به جای آنکه خودش و زن و فرزندش را بدست گرسنگی و مرگ بسپارند، دست همت دراز کرده، آنچه از او بزور گرفته اند، بزور پس بگیرد. از این جهت در بهار سال ۱۷۸۹ علیه مالیات ها و امتیازات طبقاتی شورشهایی در ماریسی، تولن، اکس لاشاپل و غیره روی داد. مردمان بی خبری که برای بدست آوردن از زاد و بوم خویش کوچ نموده و در جاده ها سرگردان بودند، ناچار دست به چپاول به گاری های گندم دراز کردند و از این حد هم تجاوز نموده، به تطاول خرمن ها و حتی خانه ها پرداختند. معروف است که هشت هزار نفر گرسنه در اطراف شهر ماریسی بودند و از این جا فلاکت توده و وحشتی را که از هجوم این گرسنگان حاصل می شد، قیاس کنید. کم کم ترس از این غارتگرها به قدری بالا گرفت که هر دهقانی خودش را محصور در قوای بدخواه تصور می کرد. و سپیده دم که سر از خواب برمی داشت، اول به سوی مزرعه می دوید که آیا گندم های سبز و نرسیده او را به غارت برده اند، یا نه.

دولت از جلوگیری این گرسنگان عاجز بود و در اثر شکایات مردم مجبور شد به آنها اجازه داشتن اسلحه بدهد و همان اسلحه بود که برای پیشرفت انقلاب به کار رفت.

ادامه دارد